

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل			
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه

صبح ظهور باطنی دمیده است^۱

❁ قرآن فرمود: **أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ؟**^۲ آیا صبح نزدیک نیست؟

قرآن سؤال کرد و می‌دانید که گاهی اوقات سؤال برای این است که افراد به فکر فروروند؛ مثلاً شما می‌پرسید هنوز وقتش نشده تو در کار خود تجدیدنظر کنی؟ این سؤال یعنی چه؟ یعنی طرف در جواب بگوید شده یا نشده؟ نه! اینکه می‌پرسی هنوز وقتش نشده، یعنی کمی فکر کن! بس است دیگر! تا کی می‌خواهی در غفلت باشی؟! در روش خود تجدیدنظر کن. صورت ظاهر سؤال است؛ اما فی الواقع استفهام نیست؛ نمی‌خواهی جواب دهد؛ می‌خواهی با این سؤال او را متوجه حقیقتی کنی که وجود دارد. قرآن هم همین‌گونه سؤال کرد؛ فرمود: **أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ؟** صبح نزدیک نیست؟ یعنی کمی دقت کن؛ کمی توجه کن؛ ببین نزدیک نیست؟ می‌بینی هست. نزدیک که هیچ، هست! حاصل است! همین الآن وجود دارد. چون اگر می‌خواست بگوید الآن صبح است، چه کسی باور می‌کرد؟ در آن ناباوری‌یی که خلق زندگی می‌کنند چطور حاضرند قبول کنند که الآن صبح است؟ لذا نمی‌شد بگوید الآن صبح است؛ پس سؤالی کرد که اینها را به فکر اندازد؛ گفت: **أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ؟** صبح نزدیک نشده است هنوز؟ کمی نگاه کن!

۱. طیب، مصباح‌الهدی، ص ۱۶۲، ف آخر.

۲. سوره‌ی هود، آیه‌ی ۸۱.

✿ اگر خوب دقت کنی می بینی که از هر نزدیکی نزدیک تر است. اصلاً همین الآن است. می خواست بگوید همین الآن صبح است؛ ولی به این روش تو را آماده کرد برای اینکه خودت پی ببری که الآن صبح است؛ چون اگر ابتدائاً می گفت، آمادگی قبولش را نداشتی و انکار می کردی. این طوری تو را در فکر فروبرد تا خودت پی ببری که الآن صبح است.

✿ صبح ایمان، صبح بعثت پیامبر اکرم ﷺ، صبح غدیر امیرالمؤمنین علیه السلام، صبح ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه و صبح قیامت همین الآن است.

صبح غیر از این است که یک حقیقت درخشنده و روشنی آشکار می شود؟ همه ی اینها صبح است؛ یعنی بعثت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله طلوعی از نور در دنیای ظلمانی بود. غدیر ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام طلوع خورشید ولایت بود. صبح ظهور ولی عصر و احفاده طلوع خورشید مهدویت است و صبح قیامت هم طلوع خورشید توحید است. همه ی اینها صبحند و همه ی این صبح ها هم یکی است؛ همه شان یک حقیقتند؛ منتها مراتب و تجلیات یک حقیقتند؛ و الا متعدد نیستند. امیدوارم کمی از عالم خاک و عالم خلق جدا شویم تا این حقایق را ببینیم.

قبلاً خدمتتان عرض کرده ام که قرآن کریم به دو عالم اشاره می کند: **أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ**؛^۳ یک عالم خلق داریم و یک عالم امر. عالم امر، عالم زمان نیست. عالم خلق، عالم زمان و تدریج است. در عالم خلق یک حادثه اول است و یک حادثه بعداً؛ گذشته ای داریم؛ حال و آینده ای داریم. اینها در عالم خلق است. در عالم امر زمان وجود ندارد. **وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ**.^۴ قرآن فرمود: امر ما نیست مگر واحده، یک باره، مثل یک چشم به هم زدن؛ یعنی در عالم امر، زمان و تدریج وجود ندارد. آن چیزی که فاصله انداخت بین بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و غدیر خم، بین غدیر خم و ظهور حضرت ولی-

۳. سوره ی اعراف، آیه ی ۵۴.

۴. سوره ی قمر، آیه ی ۵۰.

عصر ارواحنفاده، بین ظهور حضرت ولی عصر ارواحنفاده و قیام قیامت، زمان است. اگر شما از عالمی سر در آوری که در آن عالم زمان وجود ندارد، همه چیز حاضر است. دیگر گذشته و حال و آینده‌ای نداریم. شما باید طلوع کنی؛ شما باید اُفت را عوض کنی؛ و الا آن صبح زائل‌شدنی نیست؛ او همیشه بوده و هست و خواهد بود. در عالم امر، صاحب‌الامر عَلَيْهِ السَّلَام همیشه حاکم است. در عالم خلق است که ما می‌گوییم ان‌شاءالله در آینده امام‌زمان ارواحنفاده ظهور بفرماید و حکومت جهان را به دست گیرد. شما از عالم خلق بیرون برو، وارد عالم امر شو، سرت را از این خاکدان دریاور، از این عالم کثرت برو بیرون، برو به عالم امر و ببین آنجا چه خبر است! ببین آنجا هیچ‌وقت بوده که حکومت دست اولی‌الامر عَلَيْهِ السَّلَام نباشد؟ لذا آنجا همیشه صبح است. می‌دانید، بهشت شب ندارد؛ همیشه روز است. قیامت شب ندارد؛ یوم‌القیامة است؛ هیچ‌وقت شب نمی‌شود. از آن افق سر دریاوری همیشه صبح است؛ همیشه روز است.

أَيَسُّ الصُّبْحِ بِقَرِيبٍ، همه‌ی صبح‌ها را شامل می‌شود؛ چه صبح‌های بیرونی و آفاقی، چه صبح‌های انفسی؛ چون در درون خودمان و در سیرمان هم صبح‌های متعددی داریم؛ در بین‌الطلوعین سیر انفسی خودمان، جلوه‌های متعددی از صبح می‌بینیم. اشاره کرده‌ام که بین طلوع فجر، یعنی اذان صبح، و طلوع آفتاب که بین‌الطلوعین است، هر ده دقیقه به ده دقیقه شکل فضای عالم عوض می‌شود؛ شکل آسمان، حالت و رنگ آسمان تغییر می‌کند. همه‌ی اینها صبح است؛ منتها صبح‌های متعدّد. در سیر باطنی هم، ان‌شاءالله خدا روزی کند، همین‌طور است. شما در درونتان یک صبح ندارید؛ طلوع‌ها و صبح‌های متعدّد دارید. سالک بین‌الطلوعینش را که طی می‌کند تا به قیامت عظمای انفسیه نائل شود، که خورشید توحید آنجا طالع می‌شود و حقیقت تامّ تجلّی حضرت حقّ را در وجود خود می‌بیند، تا آنجا صبح‌های متعددی دارد. قیامت صغرای انفسیه دارد؛ قیامت وسطای انفسیه و قیامت کبرای انفسیه دارد تا برسد به قیامت عظمای انفسیه. اینها همه صبح‌های سیر باطنی است که یکی‌یکی در سیر ظاهر می‌شود. اینکه اینها یعنی چه، اگر خدا روزی کرد برایتان عرض می‌کنم که این قیامت‌های متعدّد یعنی چه و سالک چگونه و در چه مراحل به آن می‌رسد.

به‌هر حال همین الآن صبح است. امیدوارم این حقیقت را باور کنیم. اگر باور کنیم، شده است. همین ناباوری ما، تردید ما، سخت‌باوری و دیرباوری ما گریبانگیر ما شده و ما را اینجا نگه داشته است. اگر باور کنیم، یقین کنیم، حاصل است؛ چون می‌دانید شهود میوه‌ی یقین است. فرمود: **لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ**^۵؛ اگر به علم‌الیقین برسید، همین‌جا دوزخ را می‌بینید. شهود میوه‌ی یقین است. با رسیدن به یقین به شهود می‌رسید. همه‌ی گیر ما در سستی یقین و ضعف باور ماست. یقین که پیدا کردیم، غیب برایمان شهادت می‌شود. یقین باید تکمیل شود تا غیب، شهادت شود؛ یعنی اگر باورمان، باور خالص و صددرصد شود، غیب می‌شود شهادت.

البته یک نکته را هم بگویم، کسی که در این مسیر راه می‌افتد، غیب‌هی غیب‌تر می‌شود؛ برای اینکه یقین او کامل‌تر شود. غیب، غیب‌تر می‌شود؛ یعنی بیشتر خودش را مخفی می‌کند تا باور شما را محک بزند. ممکن است خدا برای انسانی که اهل سلوک نیست، خیلی زود خودش را نشان دهد؛ مشکلی دارد یک یا خدا می‌گوید و خدا مشکلش را حل می‌کند؛ اما این فردی که اهل سلوک شده، قرار است یقینش محکم شود، **يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ**^۶ شود، ایمان به غیبش کامل شود، ممکن است صد بار هم یا الله بگوید صورت ظاهر چیزی نبیند؛ یعنی هی خودش را قایم‌تر و غایب‌تر می‌کند. البته گفتم غیبت نیست. او کجا غیب است؟ ما در غیبتیم! او، در غیبت بودن ما را بیشتر نشان می‌دهد. گفت:

با صد هزار جلوه برون آمدی که
با صد هزار دیده تماشا کنم تو را
من

هاتف اصفهانی می‌گوید:

یار پیداست از در و دیوار
در تجلّی است یا اولی‌الابصار

او کجا خودش را قایم کرده است؟ ولی برای اینکه ایمان به غیب ما تکمیل شود، کاری می‌کند صورت ظاهر کمتر حضور او را احساس کنیم تا ایمان به غیب در ما صددرصد محک زده شود. وقتی کامل

۵. سوره‌ی تکوین، آیات ۵ و ۶.

۶. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۳.

شد آن وقت پرده می افتد و غیبی نمی ماند؛ شهود می شود. **يُؤْمِنُونَ بِالْشُّهُودِ!** اول راه، **يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ** است. فرمود: **ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ؛ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ؛**^۷ قرآن کتاب هدایت است؛ برای چه کسانی؟ برای **الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ**. قرآن **الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ** را هدایت می کند. وقتی هدایت شدند، **الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالشَّهَادَةِ** می شوند؛ یعنی به شهود می رسند؛ پرده می افتد و حقیقت را می بینند. فقط اول راه، ایمان به غیب است؛ والا تا کی ایمان به غیب! ایمان به غیب مال اول راه است؛ بعد دیگر ایمان به شهادت است. مگر امیرالمؤمنین عليه السلام نفرمودند: **لَوْ كُشِفَ الْعِطَاءُ مَا أَرَدَدْتُ بِقَيْنًا؛**^۸ اگر همه ی پرده ها بیفتد یک سر سوزن به یقین من علی اضافه نمی شود! چون پرده مال شماست؛ من پرده ندارم! ایشان همه ی حقایق را می بینند. فرمودند: **مَا شَكَّتُ فِي الْحَقِّ مُذْ أَرَيْتُهُ؛**^۹ من از زمانی که حق را دیدم، در حق شک نکردم. پس حق را دیده و **يُؤْمِنُونَ بِالشَّهَادَةِ** است؛ نه **يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ**.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

۷. سوره ی بقره، آیات ۲ و ۳.

۸. تمیمی آمدی، تصنیف غررالحکم، ص ۱۱۹ و ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۲، ص ۳۸ و لیبی، عیونالحکم، ص ۴۱۵.

۹. سیدرضی، نهج البلاغه، حکمت ۱۸۴ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۴، ص ۳۴۲.